

توضیح سؤال :

آیا روایت : « أنصحهم لله و لرسوله الخليفة الصديق » از قول امير المؤمنين عليه السلام صحت دارد ؟
و في رسالة بعثها أبو الحسن رضي الله عنه إلي معاوية رضي الله عنه يقول فيها " و ذكرت أن الله اجتبي له من المسلمين أعواناً أيدهم به فكانوا في منازلهم عنده علي قدر فضائلهم في الإسلام كما زعمت و أنصحهم لله و لرسوله الخليفة الصديق و خليفة الخليفة الفاروق ، و لعمرى أن مكانهما في الإسلام شديد يرحمهما الله و جزاهم الله بأحسن ما عملا " شرح النهج لابن ميثم ص 488 .

پاسخ :

از مواردی که در تأیید خلافت ابو بکر و عمر سود جسته اند ، نامه ی علی علیه السلام در جواب نامه ی معاویه است ، که در آن تعریفی کوتاه و مختصر از شیخین شده است.

این نامه را (نصر بن مزاحم منقري) متوفای 212 در کتاب (وقعة صفین) نقل کرده است و تنها سندی است که از آن برای مشروعیت و مقبولیت دستگاه خلافت از طرف حضرت علی علیه السلام استفاده کرده اند.

بخشی از این نامه که مورد بهره برداری قرار گرفته از این قرار است، که امام علیه السلام در جواب معاویه می نویسد:
وذكرت أن الله اجتبي له من المسلمين أعواناً، فكانوا في منازلهم عنده علي قدر فضائلهم في الإسلام، فكان أفضلهم - زعمت - في الإسلام، وأنصحهم لله ورسوله، والخليفة، وخليفة الخليفة، ولعمرى إن مكانهما من الإسلام لعظيم، وإن المصاب بهما لجرح في الإسلام شديد، ورحمهما الله، وجزاهما بأحسن الجزاء.

نوشته ای که خداوند یارانی از میان مسلمانان برای پیامبرش برگزید، و هر کدام به اندازه ی امتیازشان در اسلام در جایگاه مخصوص نزد خدا خواهند بود، و به گمان تو برترین این افراد و خیر خواه ترین برای خدا و رسول خلیفه ی اول و جانشین او است، به جانم سوگند که جایگاه آن دو در اسلام بزرگ است، و از دست دادن آنان مصیبت سختی در اسلام وارد ساخت، خداوند رحمتشان کند، و به بهترین پادشاهان جزایشان دهد.

این نامه در کتابی غیر از مدرک فوق در کتب متقدمین از محدثین دیده نشده است، و در کتب مؤلفین قرون بعد از مؤلف مانند شرح ابن ابی الحدید که مصدري غیر از همان کتاب ندارد به مناسبت آمده است.

بنا براین، بحثی کوتاه و مختصر در اعتبار و عدم اعتبار لازم است تا مقدمه ای بر جواب از نامه ی امام علیه السلام به معاویه باشد.

1. شکی نیست که سخنان و نامه ها و آثار برجای مانده از امام اول حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام محدود به مجموعه ای که سید رضی تحت عنوان نهج البلاغه گرد آوری نموده است، و یا کتابهایی از قبیل الغارات ثقفی و... نمی شود. بنابراین، تحقیق در اسناد آن به امیر مؤمنان (ع) نیازمند تلاشی همه جانبه و پژوهشی تخصصی است. اگرچه درباره ی نهج البلاغه تا اندازه ای این کار انجام شده است، ولی در باره ی نامه ها و سخنان آن حضرت در کتابهای دیگر صورت نگرفته است.

و اما در آنچه نویسنده و مؤلف کتاب (وقعة صفین) به امام نسبت داده است جای شك و تردید بیشتر وجود دارد ؛ چرا که

محقق و پژوهشگر این کتاب آقای محمد هارون مصري در مقدمه ي خودش در باره ي ویژگی کتاب مي نويسد:

اولين بار چاپ حجري آن در سال 1410 در ايران انجام شد، نسخه اي که:

وقد طمست بعض كلمات هذه النسخة، ووقع فيها كثير من التحريف والتصحيف، والزيادة، والنقص، وهذه النسخة هي التي قد أخذتها أصلاً في نشر هذا الكتاب و تحقيقه ...

مقدمه ي کتاب وقعة صفين : (ح).

بعضي از كلمات این نسخه پاك شده بود، و تحريف و کم و کاستي، و زياد کردن كلمات به آن فراوان دیده مي شود، و من همین نسخه را اصل قرار دادم.

سپس مي نويسد: نسخه ي دوّم را شرح ابن ابي الحديد قرار داده و نواقص را بر اساس آن انجام دادم.

در نتیجه دخل و تصرف و افزودن و کاستن سليقه اي، با جانبداري از مباني اعتقادي، از درجه ي اعتبار منقولات مي کاهد، و شك در صحّت را تشديد مي کند.

2. پژوهشگر نستوه و نويسنده ي کتاب نهج السعادة استاد آقای محمد باقر محمودي در ج 4، ص 177، در پاورقي شماره ي 21

سخن و کلام مولا را این چنین تفسير کرده و مي نويسد:

أي إنّ الذي أصاب الناس في الإسلام بواسطتهما ومن أجلهما شديد

آنچه که مردم از مصائب و مشکلات بوسيله ي این دو نفر در اسلام دیدند، بسيار سخت بود.

که در حقيقت مدحي دیده نمي شود، بلکه مذمت آنها است.

3. بر فرض صحّت نامه و پذيرش مطالب آن و عدم دخل و تصرف در محتويات آن، این نامه زماني نوشته شده است که امام

(ع) در کوفه بسر مي برد، و اهل کوفه از هواداران و دوستداران خليفه ي اول و دوّم بوده، و معتقد به نيکو بودن روش آن دو

و خلافتشان را حق مي دانستند.

بنا بر این، آنچه که امام (ع) در تعريف و تمجيد نوشته است به جهت رعايت حال عموم و جلوگیری از تحريك احساسات، و

حفظ سلامت رواني مردم بوده است. و به تعبیر ديگر نوعي از تقیّه در سخن امام (ع) دیده مي شود که مباني عقلي و شرعي

هم آن را تأييد مي کند.

4. وجود كلمات و سخني از امير المؤمنين علي (ع) در مذمت از خلفا، و ناخشنودي از گفتگو و همنشيني با آنان، و نیز

غصب خلافت از طرف آنان، و پايمال کردن حقّ ويژه ي اهل بيت (ع) که هدايت و رهبري امتّ پس از پيامبر خدا (ص) بود،

بخشي گسترده از صفحات ميراث حديثي علي (ع) را تشكيل مي دهد.

اگر چه عده اي فقط به بخشي کوچک از سخنان آن حضرت در تأييد و تمجيد از خلفاء پرداخته و با تفسير و تأويل براساس

ذوق و سليقه، منافع حزبي خویش را مدّ نظر قرار داده اند. که گویا در نهج البلاغه و کتابهاي روايي ديگر خروشا و

فريادها و درد دلهاي امير مؤمنان (ع) اصلاً وجود ندارد.

بخش پاياني خطبه ي دوّم نهج البلاغه اشاره اي است کوتاه بر آنچه که قبل از آن حضرت بر امتّ محمد (ص) تحميل شده

است، مي فرمايد:

زرعوا الفجور، وسقوه بالغرور، وحصدوا الثبور

تخم گناه کاشتند، و با آب تکبّر و غرور آبياري اش کردند، و عذاب و هلاکت درو کردند.

روي سخن علي (ع) با چه کساني است؟ مگر قبل از آن حضرت خلفاي ثلاثه زمام امر حکومت را به دست نگرفتند؟

به این فراز از سخن حضرتش توجه کنيم، که چگونه جاگاه اصلي رهبري ديني را تعريف و نقاب از چهره ي غاصبين بر

می افکند.

لا یقاس بآل محمد (ص) من هذه الأمة أحد، هم أساس الدين، وعماد اليقين،... ولهم خصائص حقّ الولاية، وفيهم الوصية والوراثة

هیچ کس از افراد این امت را نتوان با آل پیامبر قیاس نمود، آنان اساس و پایه های دین، تکیه گاههای مورد اعتمادند، و حق ولایت و رهبری مخصوص آنهاست، وارث و جانشینان پیامبر خدا (ص) هستند.

آیا کسی که رهبری امت را منحصرأ در خاندان پیامبر می داند، می تواند از این عقیده عدول کند، و مهر تأیید برخلافت غصبی دیگران بزند؟

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)